| تاریخ دریافت:۱۳۹۷/۱/۲۹ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۷/۴/۵ |

نقش قدرت و اقتدار سیاسی حکومت‌های اسلامی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی

دوست‌علی سنچولی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه زابل، ایران، زابل.

doostalisanchooli@yahoo.com

ملیحه ابویسانی

مربی گروه تاریخ دانشگاه زابل، ایران، زابل.

malihe.abavisani@yahoo.com

چکیده

متفکران و مصلحان اسلامی در طول دو قرن اخیر، تلاش فراوانی کرده‌اند تا تمدن اسلامی را از ضعف و رکودی که به دلیل سلطه استعمار و سیطره حاکمان نالایق گرفتار آن شده، رها سازند و عظمت افتخارآفرین آن را مجدداً به امت اسلامی بازگردانند. آنان بر این باورند که رسیدن به پیشرفت و تعالی، تنها در سایه دلبستگی به فرهنگ اسلامی و جلوگیری از تسلط بیگانان میسر است. شناخت و معرفی عوامل شکوفایی تمدن اسلامی، که چندین سال به عنوان پیشرفته‌ترین تمدن در جهان معرفی شده، برای اعتلای تمدن نوین اسلامی از اهمیت و ضرورت بسیار جدی برخوردار است. در این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای، نقش قدرت و اقتدار سیاسی حاکمان اسلامی، در شکوفایی تمدن نوین اسلامی بررسی و تحلیل می‌شود. عصر طلایی تمدن اسلامی مرهون اقتدار سیاسی جهان اسلام بوده است و این اقتدار برخاسته از مؤلفه‌هایی همچون دین‌محوری و معنویت‌گرایی، امامت و رهبری، اتحاد و همبستگی، علم و دانایی، عزت و استقلال‌خواهی، توان مالی و اقتصادی و توانمندی‌های نظامی بوده است.

بدیهی اســت که به‌کارگیری این مؤلفه‌ها در ارتقای اقتدار سیاسی جهان اسلام و به تبع آن، در شکوفایی و پیشرفت تمدن نوین اسلامی، نقشی بسیار مهم دارد.
کلیـدواژگان: قـدرت سیاســی، اقتدار سیاســی، مؤلفه‌های قدرت سیاســی، حکومت‌های اسلامی، تمدن نوین اسلامی.

مقدمه

امروزه فرهنگ و تمدن، مهم‌ترین عاملی اســت که به ملت‌ها و دولت‌های جهان هویت می‌بخشد. ازاین‌رو بیشتر دولت‌ها در صدد بازآفرینی تعلقات تمدنی خود برآمده‌اند. برخی کشورهای اسلامی نیز در حال تلاش برای بازسازی تمدن اسلامی و اعتلای مجدد آن هستند که کشور عزیزمان ایران در این زمینه پیش‌رو و پرچم‌دار این حرکت بزرگ و افتخارآفرین اســت و تاکنون تلاش‌های بســیار ارزنده‌ای انجام داده اســت. بی‌شــک تمدن اســلامی یکی از تمدن‌های بزرگ جهانی بوده است که بر تمدن‌های پس از خود، به‌ویژه تمدن غربی (مدرنیته) تأثیری شــگرف نهاده اســت. این تمدن در طول حیات خود، فراز و فرودهایی داشته است؛ زمانی که حکومت‌های قدرتمندی در دنیای اسلام شکل می‌گرفتند، رشد و شکوفایی آن نیز اوج می‌گرفت و زمانی که حکومت‌های ضعیف روی کار می‌آمدند، رو به افول می‌گذاشت. با بیداری اسلامی و شکل‌گیری حکومت‌های مستقل و قدرتمند در عصر حاضر، همانند نظام جمهوری اســلامی ایران، شــاهد شروع رشد و شکوفایی تمدن نوین اسلامی هستیم.

۱. بیان مسئله

از مسائل بسیار مهم در جامعه بشری، مسئله فرهنگ و تمدن است. فرهنگ و تمدن که در حقیقت چیزی جز طرح و برنامه مدون و منظم برای رشــد و تکامل بشــر در جهت رسیدن انسان به سعادت همیشــگی و تحقق عینی و بیرونی آن نیست، همواره کانون توجه بیشتر ملت‌های جهان بوده است. رشــد و تعالی کشــورها در عرصه‌هــای مختلف داخلی و خارجــی، حاکی از رفتار و اندیشــه‌های دولتمردان در ابعاد سیاســی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی اســت کــه تداعی‌کننده اقتدار سیاســی و استقلال کشورهاســت. عناصر تشکیل‌دهنده اقتدار سیاسی و قدرت ملی در نزد نخبگان سیاسی متعدد است. برخی مانند اسپایک‌من[1]، این عناصر را به موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی،

1. Spike man

ظرفیـت صنعتـی، وضعیت آمادگـی نظامی، جمعیـت، ویژگی‌های ملـی، روحیه ملـی و کیفیت دیپلماسی محدود می‌سازند و برخی آنها را به دو بخش ثابت (فضا، سرزمین، وسعت خاک، رشته کوه‌هـا و موانع و عوارض طبیعـی) و متغیر (جعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی) تقسـیم می‌کنند؛ اما در تحلیل‌های راهبردی، این عوامل و عناصر به مؤلفه‌های سیاسـی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی تقسیم می‌شوند (بابایی، ۱۳۸۹، ص۴۰).

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شـکل‌گیری و شکوفایی تمدن‌ها، وجود حکومتی مقتدر و مستقل در بعد سیاسـی اسـت. تمدن اسلامی نیز زمانی به رشد و شکوفایی خود رسید که امت اسلامی در قرون نخستین اسلامی از نظر سیاسی حاکمیت آنان در اوج اقتدار بوده است.

درباره پیشـینه تحقیق، تاکنون کتاب‌ها و مقالات بسـیاری نگاشته شـده است که در بیشتر این تحقیقات به صورت عمومی به چگونگی شـکل‌گیری و ماهیت تمدن نوین اسـلامی پرداخته شده اسـت. هـدف از انجام پژوهش حاضر آن اسـت که به صورت تخصصی‌تر، نقش قدرت سیاسـی حکومت‌های اسـلامی در اعتلای تمدن نوین اسلامی بررسی شود و به‌علاوه، مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت و نقش آنها در شـکوفایی تمدن نوین اسـلامی واکاوی گردد. مسـئله اصلی در این تحقیق، نقش قدرت سیاسـی حکومت‌های اسـلامی در شـکوفایی تمدن نوین اسـلامی اسـت و با روش توصیفی- تحلیلی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها دنبال می‌شود:

۱. تمدن نوین اسلامی چه ویژگی‌های دارد؟

۲. قدرت و اقتدار سیاسی حکومت‌های اسلامی چه نقشی در شکوفایی تمدن اسلامی داشته و دارد؟

۳. مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت و اقتدار سیاسی برای اعتلای تمدن نوین اسلامی کدام‌اند؟

۲. اهمیت و ضرورت موضوع تحقیق

شـناخت و تبیین عواملی که در شـکوفایی تمدن نوین اسـلامی نقش دارند، و نیـز اولویت‌بندی و برنامه‌ریزی برای تحقق این امر توسط رهبران سیاسی، اهمیت موضوع و ضرورت پرداختن به آن را می‌رسـاند. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، از مهم‌ترین راه‌های حفظ هویت و اسـتقلال فکری و فرهنگی در جوامع بشـری هسـتند و برای حفظ و گسترش این هویت و استقلال، استفاده از تجربیات گذشته و بهره‌برداری از آن برای سـاختن آینده مطلوب و درخشـان، لازم و ضروی اسـت. امروزه با وضعیت ناخوشـایندی که برخی کشورهای اسـلامی بدان دچارند و حاکمان ضعیف و وابسته به قدرت‌های اسـتعماری بر آنان حکومت می‌کنند، پرداختن به نقش اقتدار سیاسـی حکومت‌های اسـلامی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی بسیار ضروری است.

۳. تعریف مفاهیم و اصطلاحات

۱-۳. تمدن

دربـاره مفهوم تمـدن، بین محققان اختلاف‌نظر وجود دارد. سـاموئل هانتینگتون، تمدن را بالاترین گروه‌بنـدی فرهنگ و گسـترده‌ترین سـطح هویت فرهنگـی می‌داند (ولایتـی، ۱۳۸۳، ص۱۸). بنا بـر ایـن تعریف، میان فرهنـگ و تمدن ارتباطی تنگاتنـگ وجود دارد و تمدن بـدون فرهنگ تحقق نمی‌یابد. برخی تمدن را پدیده‌ای درهم‌تنیده می‌دانند که همه مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و حتـی هنر، ادبیات، تفریحات، علم، اختراعات، فلسـفه و دیـن را دربرمی‌گیرد و معتقدند که هر دو واژه تمـدن و فرهنگ بر یک مفهوم دلالت دارنـد؛ جز آنکه دامنه واژه فرهنگ محدودتر از تمدن اسـت (اسـلامی‌فرد، ۱۳۸۹، ص۱۸-۱۹). عده‌ای، تمدن را مجموعه‌ای از عوامل معنوی و مادی دانسـته‌اند کـه با ایجاد فرصت برای جامعـه و ادغام عرصه‌های زندگی، زمینـه همکاری لازم را در راستای رشد و توسعه اجتماعی فراهم می‌سازد (عمرانی، ۱۳۶۹، ص۱۸). به اعتقاد هنری لوکاس[1]، تمـدن پدیده‌ای اسـت به‌هم‌تنیده که همـه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسـی و حتی هنر و ادبیات را شـامل می‌شود (لوکاس، ۱۳۶۶، ج۱، ص۱۵). ویل دورانت تمدن را در شکل کلی، نظم اجتماعی می‌داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی، امکان‌پذیر می‌شود و جریان می‌یابد. به عقیده وی، در تمدن چهار رکن اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سـازمان سیاسـی، سنن اخلاقی و کوشـش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۱۳۶۵، ص۳).

گاه نیز گفته شـده است: «تمدن عبارت است از تشـکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عالمانه و اشـتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشـبرد اهداف مادی و معنوی انسـان‌ها در همه ابعاد مثبت» (جمشـیدی، ۱۳۹۳، ص۱۱). همچنین گفته‌انـد تمدن مجموعه‌ای از عوامل معنوی و مادی است که با ایجاد فرصت برای جامعه و ادغام عرصه‌های زندگی، زمینه همکاری لازم را در راسـتای رشد و توسعه اجتماعی، فراهم می‌سـازد (ولایتی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۲۹-۳۲؛ اخوان کاظمی، ۱۳۷۸، ص۷۵). به باور برخی دیگر، تمدن مجموعه داشـته‌ها و سـاخته‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که در پرتو ابداعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی، طی قرون و اعصار گذشـته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسـمت‌های یک یا چند جامعه که با یکدیگر ارتباط دارند، رایج اسـت (فوزی و صنـم‌زاده، ۱۳۹۱، ص۱۴). با توجه به تعاریف یادشـده درباره تمدن، جدایی

1. Henry lucas

مفهوم تمدن و فرهنگ از هم، کاری دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا ارتباط آن دو با هم بسیار است.

۲-۳. فرهنگ

فرهنگ مجموعه‌ای از سـنت‌ها، باورها، آداب و اخلاق فردی یا خانوادگی اقوامی است که پایبندی ایشان بدین امور موجب تمایز آنان از دیگر اقوام و قبایل می‌شود. به عبارت دیگر، فرهنگ مجموعه باورهای فرد یا گروهی خاص است و چون باورها ذهنی‌اند، پس فرهنگ جنبه عینی ندارد (ولایتی، ۱۳۸۳، ص۱۹). مقام معظم رهبری درباره مفهوم فرهنگ می‌فرمایند:

> فرهنـگ هـر جامعه‌ای یا هر ملتی یا هـر انقلابی... به مجموعه دسـتاورهای ذهنی در آن جامعـه [گفته می‌شـود] که شـامل دانـش، اخلاق، سـنن، آداب و چیزهایی کـه از اینها سرچشـمه می‌گیرد [باشـد]. به طور کلی ذهنیت حاکم بر یک جامعه به معنای وسیعش، فرهنـگ آن جامعه را تشـکیل می‌دهد، اعم از اینکه این ذهنیـت از درون خود آن جامعه جوشـیده باشد و فراورده تجربیات و اندیشه‌های خود آن جامعه باشد یا اینکه از خارج از آن جامعه در آن راه یافته باشد، لکن رنگ آن جامعه را به خود گرفته باشد، خودمانی شده باشد. در او هضم شده باشد (مظفری، ۱۳۸۵، ص۶۹).

درباره رابطه فرهنگ و تمدن و نسـبت میان آن دو، از جنبه‌های گوناگون بحث شـده اسـت. بنا بـر یـک تعریف، این دو پدیده یکی هسـتند و طبـق تعریف‌های دیگر، تمدن مظهـر مادی فرهنگ قلمداد شـده اسـت. برخی بر این باورند کـه با وجود ارتباط فرهنگ و تمـدن، این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن است که اعتلای فرهنگی موجب دستیابی جامعه به مدنیت شود. همچنین جامعـه می‌تواند صرفاً بر پایه اقتباس از تمدنی دیگر رشـد کند و به تمدنی متکی شـود که با تمدن مادر متفاوت اسـت. در سـوی دیگر، این نکته نیز درخور تأمل است که جامعه غیرمتمدن می‌تواند برخوردار از فرهنگ باشد (ولایتی، ۱۳۸۳، ص۱۹). فرهنگ را نیز به فرهنگ مادی و معنوی تقسیم کرده‌اند: فرهنگ مادی عبارت اسـت از همه وسـایل و ابزارهای مادی و آنچه به دسـت بشر از ماده طبیعی ساخته می‌شود و نیز شیوه‌ها و فرایندهای ساخت‌وساز آنها و فرهنگ معنوی شامل ارزش‌ها، ایده‌هـا و باورهـا، اندیشـه‌ها و فنون، یعنی آداب و سـنت‌ها، علوم و فلسـفه، ادبیـات و هنر و همه فراورده‌های ذهنی انسان است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص۳۱).

بـه نظر می‌رسـد بین مفهوم تمدن و فرهنـگ ارتباطی نزدیک وجـود دارد و تمدن بدون فرهنگ تحقق نمی‌یابد؛ زیرا زیربنای همه تمدن‌ها، ساختارهای فرهنگی است و فرهنگ، تأثیری بنیادین بر جامعه دارد. فرهنگ هویت، اصالت و روح یک جامعه اسـت. بسـیاری از کامیابی‌ها و موفقیت‌ها

و یا شکســت‌ها، ریشــه در فرهنــگ دارند. تعالی و انحطاط تمدن یک جامعــه را باید در فرهنگ آن جست‌وجو کرد. به تعبیر مقام معظم رهبری:

> از هــر طرف که حرکت می‌کنیم، می‌بینیم که به فرهنگ می‌رســیم و راه‌ها واقعاً به فرهنگ ختــم می‌شــود. ... فرهنگ مایه اصلی هویت ملت‌هاســت. فرهنگ یک ملت اســت که می‌تواند آن ملت را پیشــرفته، عزیز، توانا، عالم، فنّاور، نوآور و داراری آبروی جهانی کند (مظفری، ۱۳۸۵، ص۶۷).

یکــی از بزرگ‌تریــن آفاتی که امت اســلامی در قرون گذشــته به آن دچار شــد، تضعیف اقتدار سیاســی آنان بوده اســت که بســتر رکود تمدن اسلامی را فراهم ســاخته و این امر بستگی فراوانی به فرهنگ حاکم بر جوامع اســلامی داشته است. اســتعمارگران خارجی و ایادی داخلی آنان با ترویج فرهنگ جدایی دین از سیاســت، موجب فاصله گرفتن مســلمانان از فرهنگ غنی و تمدن‌ساز اسلام شــدند، که به تبع آن روحیه شجاعت، خودباوری و اعتماد به نفس و استقلال‌خواهی از میان برخی ملت‌های مسلمان رخت بربست و فرهنگ وابستگی و مصرف‌گرایی حاکم شد. سخنان رهبر حکیم و فرزانه، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، شاهد خوبی بر این مدعاست:

> بزرگ‌ترین جنایت اســتعمار و ایادی خائن آن که در طول ســال‌های متمادی بر کشورهای اســلامی حکومت کردند، این بود که روح دفاع و سلحشــوری را در ملت‌ها کشتند و آنان را به شــعارهای پوچ، قومیت و ملیت‌های افراطی ســرگرم کردند؛ لذا می‌بینید که تقریباً از دو قرن پیش، دشــمنان ملت‌های اســلامی به کشورهای آنها ســرازیر شدند و هر وقت به نحــوی آنهــا را تحقیر و ذلیل و غارت کردند و رفتند و ملت‌ها همین طور آنها را تماشــا و تحمل کردند، کار به آنجا رســید که امروز می‌بینید ملت‌های مســلمان جزو ضعیف‌ترین ملت‌های جهان هســتند؛ درحالی‌که اســلام در بطن خود، دارای قدرت و عزت و کرامت است (کربلایی‌نظر و پارسانیا، ۱۳۹۲، ص۷۱).

بدیهی اســت که فرهنگ خلاق، ســازنده و خردگرا، موانع ر، از ســر راه پیشرفت و تعالی تمدن برمی‌دارد و فرهنگ آمیخته با تعصبات کورکورانه و خردگریز و وابســته، مانع رشــد و شــکوفایی آن می‌گردد. دولتمردان کشــورهای اســلامی، باید در حاکم ســاختن فرهنگ ناب اســلامی، تلاشــی خستگی‌ناپذیر و جهادی داشته باشند تا به تبع آن، قدرت سیاسی امت اسلامی تقویت شود و دست غارتگران استعمارگر از کشورشان کوتاه و بستر لازم برای اعتلای تمدن نوین اسلامی مهیا گردد.

۳-۳. قدرت و اقتدار سیاسی

یکی از مسـائل مهم در حوزه علوم سیاسـی و اجتماعی، مسـئله قدرت و اقتدار سیاسـی است. در عرصه سیاسی، قدرت عبارت است از فرصت و توان یک بازیگر، برای اینکه با توجه به جایگاهش اراده خـود را بـا وجود مقاومت دیگری و به رغم میل دیگـران، اعمال کند و حتی اراده‌اش را به رغم مقاومت دیگران بر آنها تحمیل کند (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص۷۱). البته برخی قدرت را در اصطلاح سیاسـی به معنـای توانایی اجـرای کار خاص، توانایی بـرای وادار کردن دیگران به تسـلیم در برابر خواسـت خود به هر صورتی، توانایی یک طبقه برای تحقق منافعش در برابر طبقات دیگر و قدرت ناشـی از دارایی‌های محسوس و غیرمحسـوس تعریف کرده‌اند (افشـاری‌راد و آقابخشی، ۱۳۸۹، ص۳۳۴).

از مفاهیم همسـوی قدرت، اقتدار است. اقتدار در لغت به معنای قدرت یافتن، قدرت داشتن، توانا شـدن و توانایی اسـت (عمید، ۱۳۸۹، ص۱۵۴). در زبان عربی، اقتدار از ماده قدر مشـتق و معنای آن «القوه» بیان می‌شـود. القوه به فارسی نیرو و توانایی ترجمه شده است. معادل واژه اقتدار در زبان انگلیسـی، کلمه آتوریته اسـت. این اصطلاح در لغتنامه آکسـفورد «حـق یا قدرت فرمان دادن و بـه تمکین درآوردن دیگران» معنا شـده اسـت. بـرای این اصطلاح معانـی دیگری همچون قـدرت، اختیار، صلاحیت، حق، صاحـب اختیار، دارای حق، مرجع، مرجعیت، مسـئولان امور، منبع موثق، سـلطه، قدرت مشـروع، آمریت، وثاقت و حجیت نیز ذکر می‌شود (لاریجانی و غلامی ابرسـتان، ۱۳۹۰، ص۶۹). با توجه به معانی مختلفی که از اصطلاح اقتدار برداشت می‌شود، برای آن تعاریف مختلفی نیز ارائه شده است (ر.ک: لاریجانی و غلامی ابرستان، ۱۳۹۰، ص۶۹-۷۲). اقتدار، از جلوه‌های قدرت اسـت و در آن مشـروعیت و پذیرش اعمال قـدرت وجود دارد. اقتدار، یعنی قدرتی که مشـروعیتش بر اسـاس سنت یا قانون پذیرفته شده اسـت. در مشروعیت، بحث از توجیه اعمال قدرت و گردن نهادن اسـت که منبع این توجیه ممکن اسـت اموری از قبیل عقلانیت، زور، فره ایزدی یا سنت باشند (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص۷۱). بدیهی است که بخش وسیعی از اقتدار سیاسی حکومت‌های اسلامی، ناشی از آموزه‌های دین اسلام است که با عقلانیت سازگاری دارد.

۴. تمدن اسلامی و ویژگی‌های آن

هـر تمدنی با ویژگی‌های خاصی که دارد، از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌شـود. تمدن اسـلامی دارای ماهیت اسـلامی اسـت که دین اسـلام و معارف حیات‌بخـش آن در پیدایش آن بیشـترین نقش را داشـته است. در تعریف تمدن اسـلامی آورده‌اند: «تمدن اسلامی با نگرش توحیدی، تمدنی است

ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق دهد» (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص۱۹).

امام موسی صدر، خداشناسی، ابدیت فرهنگ اسلامی، فرهنگ جامع‌الاطراف، فرهنگ سازنده و متحرک و وحدت و یکپارچگی فرهنگ اسلامی را از ارکان فرهنگ و تمدن اسلامی می‌داند (دهقانی، بی‌تا، ص۸۹). علامه محمدتقی جعفری بر این باور است که خداوند در قرآن کریم این مطلب را به‌عنوان یک سنت اجتماعی مطرح می‌سازد که چنانچه جوامع و تمدن‌های بشری، مؤمن و متقی شوند، برکات و نعمات الهی از آسمان و زمین بر آنها گشوده خواهد شد و به این واسطه، به تعالی و ثبات جمعی دست می‌یابند؛ اما اگر به تکذیب حقایق قدسی (مفاد دین) بپردازند، مستحق عقوبت الهی خواهند شد و این هر دو (نزول نعمت یا نقمت) معلول اراده و اختیار خود انسان‌هاست که کدام‌یک از این دو طریق را برمی‌گزینند:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكن كذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كانُواْ يكسِبُونَ) (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم شهرها، ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند. پس به [کیفر] دستاوردشان، [گریبان] آنان را گرفتیم.

ایشان به برخی از ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها و از جمله خودکشی در تمدن غرب اشاره می‌کند و از صاحب‌نظران می‌خواهد که دست‌کم این لایه‌های موقعیت تمدنی غرب را نیز در نظر آورند:

باید ابتدا درباره جنبه‌های معنوی و روحی تمدن چاره‌ای اندیشید و آن‌گاه پیش‌روی در حوزه امور و شئون مادی را طلبید. بیایید نخست درباره آبادی دل‌ها و سلامت عقول انسان‌ها بیندیشیم، سپس در پیشبرد استحکام و زیبایی‌های قالب‌های مادی، مانند قصرها و کاخ‌ها و دیگر وسایل زندگی گام برداریم (جمشیدی، ۱۳۹۳، ص۱۴-۱۵).

به همین دلیل است که امام خمینی‌رحمه‌الله درباره برتری تمدن اسلامی بر دیگر تمدن‌ها می‌گوید: «مسلمین کسانی بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود. تمدن آنان فوق تمدن‌ها بود. معنویاتشان بالاترین معنویات بود» (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص۳۳).

مقام معظم رهبری با اعتقاد بر توان و ظرفیت امت اسلامی، به‌ویژه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، در پدید آوردن یک تمدن، بر این باورند که تمدن صرفاً بر پایه تکنولوژی و علم نیست، بلکه پایه اصلی تمدن را فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی تشکیل می‌دهد. ایشان درباره ویژگی تمدن نوین اسلامی می‌فرمایند:

می‌بایست معنای تمدن نو را در تغییر کلمه عناصر نظام ارزشی و نظام فکری جامعه و

روابط سـازنده آن شناسـایی نمود. تمدن مادی که بر پایه حداکثر نمودن سود مادی و رفاه مـادی، قـرار دارد، پایان خود را قرین یافته اسـت، اما تمدن الهی بـر پایه اصالت دادن به تقرب به خدای متعال در همه شـئون، خود را مطرح می‌کنـد (اداره کل پژوهش معاونت سیاسی سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۲، ص۲۲).

دکتر سـیدجعفر شـهیدی، تمدن اسـلامی را مجموعه آداب و رسـوم مشـترک میان ملت‌های مسلمان می‌داند و می‌گوید:

نباید پنداشت چون این تمدن نام اسلامی به خود گرفته، مظاهر آن همگی از قرآن و سنّت بوده و دگرگون‌پذیر نیسـت. این دقیقاً نقطه عزیمت و افتراق تمدن از حکم شـرعی است. بدین رو، هرچند با گذشت زمان مظاهر تمدن تغییر یابد، باز هم باید آن را تمدن اسلامی نامید. تمدن عصر چاپاری تمدن اسـلامی بود، تمـدن عصر ماهواره و اینترنت هم تمدن اسلامی است(فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص۱۸).

دکتر آئینه‌وند نیز تمدن اسـلامی را مجموعه‌ای از آثـار و تولیدات می‌داند که پس از ظهور دین مبین اسـلام در جزیرةالعرب و پیوسـتن مردمان دیگر سـرزمین‌ها پدید آمد. نقطه آغاز آن، شـام و پایـگاه بالیدنـش بغداد بود. این تمدن ترکیبی بود از عناصر تأسیسـی، تکمیلـی و تقلیدی (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص۱۸).

تمدن اسلامی از دستاوردهای علمی و تمدنی گذشتگان بهره‌برداری کرد و با بومی‌سازی عناصر غیرخودی و استفاده مطلوب از آنها، تمدن اسلامی را بر اساس معیارهای دینی شکوفا ساخت و این امر در شکوفایی تمدن نوین اسلامی نیز کارساز خواهد بود؛ تمدنی که به گفته ساموئل هانتینگتون، در حال شکل‌گیری است. وی می‌گوید:

مسـلمانان به گونه‌ای چشمگیر به سوی هویت اسلامی می‌روند و تأکید دارند که فرهنگ غربی تنها راه‌حل نیسـت. احیای اسـلامی، تلاش بـرای یافتن راه‌حل، نـه در ایدئولوژی غربی، بلکه در اسـلام مدرن اسـت کـه فرهنگ غربـی را رد می‌کند و تعهد به اسـلام را راهنمای زندگی در جهان مدرن می‌داند (زمانی محجوب، ۱۳۹۰، ص۱۲۰).

بنابراین مهم‌ترین ویژگی تمدن اسـلامی، اسـلامی بودن آن اسـت کـه در آن جنبه‌های الهی و انسـانی بسیار پررنگ‌اند و «خدامحوری» اساس و بنیاد آن می‌باشد. این تمدن بر اساس معیارهای دینی خود، اسـتفاده از علوم و فنونی را که غیرمسـلمانان پدید آورده‌اند و در تعالی و پیشرفت تمدن اسـلامی نقش مثبت و سـودمند دارنـد، لازم و ضروری می‌داند؛ اما بر این امـر مهم تأکید دارد که مسـلمانان باید عناصر غیربومی را بومی سـازند، از وابسـتگی به فناوری‌های دیگران بپرهیزند و در

جهت خودکفایی تلاش جهادی کنند.

۵. جایگاه قدرت و اقتدار سیاسی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی

هرچند قدرت ابعاد مختلفی دارد، اما قدرت و اقتدار سیاسی، یکی از مهم‌ترین علل شکوفایی تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آید؛ زیرا شکل‌گیری تمدن بدون برپا داشتن حکومت شایسته و مقتدر امکان‌پذیر نیست. از دیدگاه قرآن، در نگاه اول، قدرت همچون دیگر مفاهیم که سرمنشأ اثر و حرکتی در جامعه‌اند، مثبت ارزیابی می‌شود. قدرت نعمتی است که می‌توان از آن بهره‌های فراوان گرفت تا جامعه انسانی به آرمان‌های متعالی خود دست یابد. علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۶ سوره آل عمران می‌نویسد:

> مُلک (و قدرت) به طور مطلق، شامل هر نوع زمامداری حق یا باطل و عدل یا ستم می‌شود. ملک، فی‌نفسه موهبتی از مواهب الهی و نعمتی است که می‌تواند باعث آثار نیک در جامعه انسانی شود؛ به همین دلیل خداوند متعال، نفوس انسانی را بر دوست داشتن و گرایش به ملک سرشته است؛ ملکی که به دست غیر اهلش افتاده، از حیث اینکه ملک است ناپسند نیست، امر مذموم یا برای آن است که فرد ناشایست آن را به دست گرفته است که در جهت ستم و غصب حقوق دیگران به کار می‌برد، یا به دلیل سیرت و باطن پست آن فرد است، با آنکه بر سیرت نیکو تواناست (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص۷۴).

در نظام سیاسی اسلام قدرتی که از مشروعیت الهی برخوردار می‌شود، نزد شهروندان به عنوان قدرت برحقی شناخته می‌شود که نسبت به حقانیت آن باور و ایمان قلبی دارند و این امر موجب می‌شود مردم علاوه بر پذیرش و تمکین متعارف سیاسی، نوعی همراهی مبتنی بر باور و اعتقاد قلبی نیز با حاکمیت مبذول دارند که بر اثر آن، تقویت و استحکام نظام سیاسی و افزایش اقتدار آن حاصل می‌شود (لاریجانی و غلامی ابرستان، ۱۳۹۰، ص۸۹). به همین دلیل است که امام خمینی رحمه‌الله درباره برتری تمدن اسلامی بر دیگر تمدن‌ها می‌گوید:

> مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود. تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود. معنویات آنها بالاترین معنویات بود. رجال آنها برجسته‌ترین رجال بود. توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود. سیطره حکومتشان بر همه دنیا غالب شده بود (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص۳۳).

بدیهی است که تمدن نوین اسلامی زمانی به شکوفایی و اعتلا دست خواهد یافت که همانند تمدن اسلامی گذشته از سیطره و اقتدار برتر بر دیگر تمدن‌ها برخوردار شود و راه رسیدن به این برتری، اقتدار سیاسی است که برخاسته از فرهنگ سیاسی مشارکتی و توجه به معنویات و ارزش‌های

دینی باشـد. مقام معظم رهبری، قدرت واقعی را نهفته در فرهنگ سیاسـی مشارکتی با توجه به ابعاد معرفتی آن می‌دانند:

> قـدرت واقعی، عبارت اسـت از قدرت ملتی که اولاً آگاه باشـد پیرامون او چه می‌گذرد؛ ثانیاً به حق و راه خود ایمان داشـته باشـد؛ ثالثاً تصمیم بگیرد که این راه را ادامه دهد. اگر ملتی این سـه خصوصیت را داشـت، هیچ قدرتـی در دنیا از او قوی‌تر نیسـت (مظفری، ۱۳۸۵، ص۸۲).

برای تحقق حکومت مقتدری که بتواند در اعتلای تمدن نوین اسلامی نقش تعیین‌کننده داشته باشـد، باید مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت سیاسـی را بشناسـیم و برای تحقق آن برنامه‌ریزی کنیم و با فعالیت فرهنگی گسـترده به نهادینه کردن آن در همه اقشـار جامعه، به‌ویژه جوانان بپردازیم. برخی از این مؤلفه‌ها که در گذشـته در اعتلای تمدن اسـلامی نقش داشـته‌اند و می‌توانند در شـکوفایی تمدن نوین اسلامی نیز نقشی مهمی ایفا کنند، عبارت‌اند از: دین‌محوری و معنویت‌گرایی، امامت و رهبـری، اتحـاد و همبسـتگی، علم و دانایی، عزت و اسـتقلال‌خواهی، توان مالـی و اقتصادی و توانمندی‌های نظامی.

۱-۵. دین‌محوری و معنویت‌گرایی

دین‌محـوری و باورهـای معنوی، یکـی از مهم‌تریـن مؤلفه‌های قدرت سیاسـی به شـمار می‌آید. اسـتعمارگران و ایادی داخلی آنان، سـال‌ها بر طبل جدایی دین از سیاسـت کوبیدند و با این تفکر بر مسـلمان غلبه یافتند و به غارت منابع آنان مشـغول شـدند. انقلاب اسلامی ایران با کشیدن خط بطلان بر این تفکر اسـتعماری و اسـتبدادی، بر اسـاس تعالیم دین مبین اسـلام، دخالت مردم در سرنوشـت خود و امور سیاسـی را ضروری برشـمرد و دیانت و سیاست را بر پایه این جمله معروف شـهید مدرس، لازم و ملزوم یکدیگر دانسـت: «سیاسـت مـا عین دیانت ماسـت و دیانت ما عین سیاست ما» (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۲، ص۱۵۹). با چنین نگاهی است که نظام مقدس جمهوری اسـلامی ایـران به رهبری ولایت فقیه، از اقتـداری کم‌نظیر در منطقه و جهان برخوردار شـده و این اقتدار، برخاسته از فرهنگ دینی و معنوی است.

در بحث نقش دین و معنویت در تمدن، تحقیقات تاریخی و مردم‌شناسی نشان می‌دهند که مراکز مربوط به آیین‌ها و شـعائر، هسـته اصلی شـهرهای اولیه بوده‌اند (الیاده، ۱۳۷۵، ج۱، ص۳۷۵). این مسئله، بیانگر نقش مستقیم دین در تقویت هویت جمعی است و می‌توان گفت: «دین و ایمان، باطن هر تمدنی است و گویی روحی در کالبد سازمان اجتماعی است» (حجازی، ۱۳۵۲، ص۵۷).

انسـان، به‌ویژه، هنگامی که وارد عرصه مبارزه و کشـمکش‌های سیاسـی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگـی می‌شـود، بیش از هر چیـز به آرامش نیـاز دارد و این آرامش زمانی حاصل می‌شـود که خداوند را ولیّ و سرپرسـت خود ببیند. خداوند اشـاره دارد که سرپرسـت و ولیّ مؤمنان است (آل عمران: ۶۸) و آنان ترس و اندوهی ندارند (یونس: ۶۲). دین‌محوری و معنویت‌گرایی، جامعه را به اطمینان خاطر می‌رساند و تأثیر شگرفی در کنه وجود آدمی می‌گذارد و او را از درون برای رویارویی با مشـکلات گوناگون در جامعه آماده می‌سـازد. این نیرو هنگام ورود به عرصه اجتماعی، یکی از عناصر بنیادی و جدی برای افزایش قدرت سیاسی است (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص۱۰۵).

مقـام معظـم رهبری بر نقـش ایمان و تلاش‌های معنوی در تمدن‌سـازی نوین اسـلامی تأکید می‌ورزند و در پاسخ به کسانی که می‌گویند با ایدئولوژی و دین نمی‌شود جامعه را اداره کرد و تمدن ساخت، می‌فرمایند:

> تمام تجربیات تمدن‌سـاز، نشـان می‌دهد که مکتب، هدایت‌کننـده و اداره‌کننده حرکات عظیـم اجتماعی اسـت و بدون داشـتن مکتـب و ایدئولـوژی، و بدون ایمـان و تلاش و پرداخت هزینه‌های لازم، هیچ تمدنی امکان تحقق نمی‌یابد. البته برخی کشـورها، بدون ایمان به مکتبی خاص، مقلد تمدن غرب‌اند. اینها ممکن اسـت به پیشـرفت‌های صوری نیز برسـند؛ امـا زیان‌های بی‌انتهای ذلت تقلید، آنها را دچار آسـیب‌های جدی می‌کند و ریشه آنها را از بین می‌برد (خامنه‌ای، بی‌تا، ص۱۵).

نگاه به گذشـته تمدن اسـلامی نیز این امر را به اثبات می‌رسـاند که تا وقتی ارزش‌های دینی بر جامعه اسـلامی حاکم بود و مردم بر اسـاس معارف دین عمل می‌کردند، تمدن اسـلامی در حال پیشـرفت و شـکوفایی بود و همین که از اسـلام و معـارف آن فاصله گرفتند و توجـه بیش از حد به مادیات، جای معنویات را گرفت، دوره رکود تمدن اسلامی نیز آغاز شد.

۲-۵. امامت و رهبری

امامـت و رهبـری، نقشـی کلیدی در قدرت سیاسـی دارد. معمـولاً رهبر، سـازمان‌دهنده نیروها و شـکل‌دهنده قدرت اسـت. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایـد: «جایگاه رهبر و سرپرسـت در اجتماع، جایگاه رشـته‌ای اسـت که دانه‌ها را به هم پیوند داده و جمع می‌کند و آن‌گاه که آن بگسـلد، دانه‌ها پراکنـده گشـته و هرگز تمام آنها جمع نخواهند شـد» (نهج‌البلاغـه، ص۱۴۶). در حقیقت رهبری موجب اتحاد و انسجام می‌شود و بدین ترتیب است که جامعه قدرتمند شکل می‌گیرد.

در نظام اسـلامی اگر رهبری فردی شایسته و باتقوا باشد، تمام نیروی خویش را صرف گسترش

فرهنگ دینی در جامعه می‌کند و حکومتی تشـکیل می‌دهد که در آن به قوانین اسـلام عمل می‌شود و این امر خود موجب شـکوفایی تمدن نوین اسـلامی می‌گردد. امام خمینی‌رحمه‌الله یادآور می‌شـود که اسـلام خود از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده اسـت. هر کشـوری به قوانین اسـلام عمل کند، بدون شـک از پیشـرفته‌ترین کشـورها خواهد بود (زمانی محجوب، ۱۳۹۰، ص۱۲۲). نقش رهبری در هدایت جامعه به سـوی تعالی و پیشـرفت بسیار مهم اسـت. جرجی زیدان درباره نقش رهبران سیاسـی در شـکوفایی تمدن اسـلامی می‌نویسـد: «در کشـوری که خلیفه و پادشاه و امیر خـود طالب علم باشـد و به تحصیل علم مشـغول گردد، طبعـاً علم و فرهنگ پیشـرفت می‌کند و دانشمندان سعادتمند می‌شوند» (زیدان، ۱۳۶۹، ج۱، ص۵۹۱). تلاش‌های خستگی‌ناپذیر مرحوم امام خمینی‌رحمه‌الله و مقام معظم رهبری در تشـویق امت اسـلامی، به‌ویژه ملـت ایران، برای اعتلای تمدن نوین اسـلامی بهترین شـاهد این مدعاست. ایران اسـلامی به برکت رهبری شایسته گام‌های بسیار بلندی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی برداشته است که غربیان را نگران می‌سازد و به همین سـبب با تمام توان درصدد جلوگیری از پیشـرفت این تمدن هسـتند. نمونه‌ای از این تلاش آنان، در جلوگیری از دستیابی ایرانیان به دانش هسته‌ای قابل مشاهده است.

۳-۵. اتحاد و همبستگی

قدرت سیاسـی بدون اتحاد و همبسـتگی میان مردم و حاکمیت شـکل مطلوبی به خود نمی‌گیرد. اگر عنصر وحدت و هماهنگی را از قدرت بگیریم، زیرسـاخت آن فرومی‌ریزد. خداوند در قرآن از مسـلمانان می‌خواهد دشـمنی و چندگانگی پیشـین خود را به یاد آرند و نعمت اتحاد و الفت میان خود را متذکر شوند:

> و همگی به ریسـمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشـوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه کـه دشـمن (یکدیگر) بودید، پس میان دل‌های شـما الفـت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرنگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید (آل‌عمران: ۱۰۳).

در میدان کشـمکش و اختلاف، هر کس برای منافع شـخصی و گروهی خود کار می‌کند، و به دنبالش سسـتی و ضعف می‌آید که آغاز زوال قدرت اسـت؛ درحالی که بـا اتحاد، الفت و برادری جای‌گزین خودپرسـتی و گروه‌گرایی می‌شـود و قدرتـی مصمم پدید می‌آید (سـیدباقری، ۱۳۹۰، ص۹۷).

جهان اسـلام از سرمایه‌های فرهنگی و معنوی فراوانی برای ایجاد وحدت در بین امت اسلامی برخوردار است. برخی از این سرمایه‌های مشترک عبارت‌اند از: قرآن کریم، قبله مشترک، آیین حج،

مسـجد، زبان عربی، آداب و مناسـک مشترک، اعیاد اسلامی مشـترک، تاریخ و آرمان‌های مشترک (جان‌احمدی، ۱۳۸۶، ص۲۵۹). این مشترکات بستر خوبی برای وحدت و پرهیز از تفرقه هستند. تفرقه یکی از مهم‌ترین مشکلات جهان اسلام و اساسی‌ترین آسیب‌ها در دستیابی به تمدن اسلامی اسـت که به وسیله استعمارگران سـاماندهی می‌شـود. مقام معظم رهبری درباره اهمیت وحدت و انسجام مسلمانان می‌فرمایند:

> امروز اتحاد و اتفاق بین مسـلمانان، یک فریضه فوری اسـت. ببینید از جنگ و اختلاف چه مفاسـدی به وجود می‌آید. ببینید در دنیای اسـلام، تروریسـم کور به بهانه اختلافات مذهبی، چه فجایعی به راه می‌اندازد؛ ببینید با این اختلافاتی که بین ما مسلمانان به وجود آوردند، رژیم صهیونیسـتی غاصب چه نفس راحتی می‌کشـد... امـروز هر حنجره‌ای که به وحدت دنیای اسـلام دعوت کند، حنجره الهی اسـت؛ ناطق من اللّه است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

بدیهـی اسـت که وحدت، فضایـی امنی را در دنیای اسـلام فراهم مـی‌آورد و از هرج و مرج و تعصبات ملی و مذهبی کاسته می‌شود و سرمایه‌های مادی و معنوی امت اسلامی به هدر نمی‌روند و قدرت حکومت‌های اسلامی افزایش می‌یابد و تمام انرژی امت اسلامی صرف پیشرفت و تعالی می‌شود که نتیجه آن شکوفایی تمدن نوین اسلامی خواهد بود.

۴-۵. علم و دانایی

یکی دیگر از مؤلفه‌های اقتدار حکومت‌های اسـلامی که می‌تواند نقش بسـیار مهمی در شکوفایی تمدن نوین اسـلامی داشـته باشـد، علـم و دانایی اسـت. آگاهی و دانـش بنیاد همـه حرکت‌ها و تکاپوهاسـت. علم و قلم می‌تواند مسـئله اساسـی قدرت، یعنی مشـروعیت را حل کند و بهترین راه‌های رسـیدن به تعادل و ثبات را نشـان دهد. در قرآن کریم، دانـش جایگاهی ارجمند دارد: «آیا کسـانی که می‌داننـد و آنان که نمی‌دانند، برابرند؟» (زمـر: ۹). در کلام خداوند، صفات «قدیر» و «علیم» خداوند که مظهر «قدرت» و «علم» هسـتند در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند (شورا: ۵۰). در کنار یکدیگر بودن علم و قدرت در کلام خداوند، نشان از سنجیدگی و ارتباط عمیق میان آنهاست. طبعاً هنگامی که این دو در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز همراه شوند، پیامدهای نیکی را برای جامعه به همراه می‌آورند (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص۹۴).

در آموزه‌های دینی به علم و دانش، به منزله مهم‌ترین ارکان شـکوفایی فرهنگ و تمدن، توجهی ویژه شـده است. از نظر قرآن، فلسـفه آفرینش دانش‌گستری (طلاق: ۱۲) و هدف بعثت پیامبر ﷺ

نیز تعلیم و تربیت اســت (بقره: ۱۵۱). ظهور اســلام با خواندن و نوشتن (علق: ۱-۵)، سوگند قرآن کریــم به قلم (قلم: ۱) و تکریم دانشــمندان (زمر: ۹؛ مجادله: ۱۱)، نشــانه اعجاز این دین مبین در اصلاح فرهنگ و پی‌ریزی تمدن اسلامی است. خداوند از پیامبرش می‌خواهد تا برای فزونی یافتن دانش خویش دعا کند: «و بگو پروردگارا! بر دانش من بیفزا» (طه: ۱۱۴). در روایات آمده است که دانش‌پژوهی، به همان مبارکی پرستش خداست و تحمل هر گونه دشواری در راه آن، جهاد به شمار می‌آید (اسلامی‌فرد، ۱۳۸۹، ص۳۵). حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «دانش راستین، گمشده مؤمن است، پس آن را فراگیر و بیاموز، ولو از مردم منافق» (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۰).

توصیه و تشــویق مؤکدی که اســلام در توجه به علم و علما می‌کند، از اسباب عمده در آشنایی مســلمانان با فرهنگ و دانش انســانی اســت. قــرآن کریم به‌طور مکــرر مردم را به تفکــر و تدبر در احوال کائنات و تأمل در اســرار آیات فرامی‌خواند و به برتری اهل علم و درجات آنها اشــاره می‌کند (مطهری، ۱۳۵۷، ص۳۹۰).

روش قرآن کریم در امر به ژرف‌نگری و خردورزی و تمجید از علم و عالمان از یک سو، و سیره پیامبر اســلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در وجوب همگانی تحصیل علم و آزادی اســیران جنگ بدر در قبال آموزش به ده نفر مســلمان (زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ص۲۶) از ســوی دیگر، موجب نهضت علمی شکوهمندی در قلمرو اسلام شد.

برخی خاورشناسان اعتراف می‌کنند که اسلام در پنج قرن از (سال ۸۱ تا ۵۹۷ق برابر با ۷۰۰ تا ۱۲۰۰م) از لحاظ نیرو و نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انســانی، تســاهل دینی، دانشوری، علم طب و فلســفه، پیشاهنگ جهان بوده است (دورانت، ۱۳۷۱، ج۴، ص۴۳۲).

مقام معظم رهبری مجاهده علمی و شکستن مرزهای علم را چراغ راه تمدن اسلامی می‌داند:

> فردای بدون علم تاریک اســت و چراغ راه تحقق تمدن اســلامی، مجاهده علمی اســت. علم ســلطه‌آور اســت و جامعه صاحب علم را قدرتمند می‌ســازد. باید علم را فراگرفت و بلکه بایسته است تولیدکننده و صادرکننده آن شد و به مصرف آن نباید بسنده و دل خوش کرد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).

یکی از علل شــکوفایی تمدن اســلامی در گذشــته، حمایت حاکمان و دولت‌مردان اسلامی از علم و عالمان بوده است، به طوری که برخی می‌نویسند:

یکی از عوامل مؤثر در ســرعت پیشــرفت اســلام و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباســیان این بــود که خلفــا در راه ترجمه و نقل علوم از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشــتند و بدون توجه به

ملیت و نژاد، دانشـمندان و مترجمـان را احترام می‌گذاردند و همه نوع با آنان مسـاعدت می‌کردند و ازآن‌رو دانشـمندان مسـیحی، یهودی، زردشـتی، صابئی و سـامری در بارگاه خلفا گرد می‌آمدند (زیدان، ۱۳۶۹، ج۱، ص۵۸۲).

نوشـته‌اند که مأمون سـیصد هـزار دینار صرف ترجمه کتـاب کرد (ولایتـی، ۱۳۸۳، ص۳۱). پادشـاهان در موضـوع گردآوری کتاب به هم فخر می‌فروختنـد و در اواخر قرن چهارم هجری، هر یک از سـه فرمانروای مهم اسـلامی در بغداد و مصر و قرطبه علاقه شدیدی به کتاب داشتند (متز: ۱۳۶۴، ج۱، ص۲۰۱-۲۰۲).

بدین صورت با حمایت همه‌جانبه دولتمردان مقتدر مسلمان از علم و عالم، عصر طلایی تمدن اسـلامی پدید آمد؛ اما در پی بی‌تدبیری واپسـین خلفای اسلامی عصر عباسی، اوضاع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جهان اسـلام به وخامت گرایید. آشـفتگی و انحطاط، تأثیر بسیاری در جامعه اسـلامی بر جای نهاد؛ از جمله کسـادی بازار علم و دانش، فرار اندیشـمندان عرصه علم، انفعال فرهیختـگان عرصـه عمل، ازهم‌گسـیختگی جغرافیایـی و اضمحلال وحدت اسـلامی، غفلت از مردم و افزایش اختلافات طبقاتی، تحریک دشـمنان خارجی برای حمله به سـرزمین‌های اسلامی، آشفتگی نظام اقتصادی، ازدیاد فقر عمومی، افزایش هرج و مرج داخلی و... (جان‌احمدی، ۱۳۸۶، ص۲۴۱-۲۴۲). به تبع آن، شـرایط برای تضعیف قدرت حاکمان اسـلامی و آغاز دوره رکود تمدن اسلامی فراهم آمد. به نظر ابن‌خلدون، دولت‌های کم‌دوام و کم‌عمر، هرگز قادر به تأسیس دانش‌های اسـتوار نیسـتند؛ زیرا تأسیس دانش مسـتلزم فرصت تاریخی و لوازم و الزامات بسیاری است که در دولت‌های قوی و بادوام یافت می‌شود (فیرحی، بی‌تا، ص۱۶۳).

علم، سرچشمه قدرت سیاسی است و به واسطه علمی که انسان دارد، صاحب قدرت می‌شود. مقام معظم رهبری، علم را سـلطه‌آور و جامعه صاحب علم را قدرتمند می‌داند. قدرت سیاسـی نیز از شرط تحقق تمدن نوین اسلامی است.

۵-۵. عزت و استقلال‌خواهی

عزت‌خواهی و اسـتقلال‌طلبی یکی از مؤلفه‌های قدرت و اقتدار جوامع اسلامی به شمار می‌آید که می‌تواند نقشـی کلیدی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی ایفا کند. خداوند می‌فرماید: «عزت از آن خداوند، رسـول او و مؤمنان اسـت» (منافقون: ۸)؛ زیرا پیامبرﷺ مظهر صفات الهی است و بعد مؤمنـان مظهر صفات پیامبرند؛ ولی کافران و منافقان که از جهت اخلاقی، عملی و فکری مخالف خدا و رسـول‌اند، بهره‌ای از نور خدا و صفات او ندارند و در جهل و تاریکی غوطه‌ورند. هرچند در

برخی موارد، عزت ظهور بیرونی و مادی دارد و خود را در مال، عنوان، دانش، جاه و مقام یا نسب نشان می‌دهد، ولی در واقع این موارد، عزت‌آور به معنای حقیقی نیستند. کافران می‌پندارند که عزت استعلا و برتری فقط در عالم ماده و امور مادی روی می‌دهد، درحالی‌که غافل‌اند که این جنبه از عزت، دگرگون‌پذیر، اعتباری و فانی است (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص۹۰).

عزت و قدرت، با یکدیگر پیوندی استوار دارند. عزت بدون قدرت و قدرت بدون عزت معنا نخواهد داشت. خداوند سفارش می‌کند که سستی و اندوه به خود راه ندهید و ایمان و برتری را در کنار یکدیگر می‌آورد و با ضمیر جمع، خطاب به جامعه مسلمان می‌فرماید: «سست و اندوهگین نشوید که شما برترید، اگر مؤمن باشید» (آل‌عمران: ۱۳۹). یکی از پیامدها و دستاوردهای عزت، استقلال جامعه از جهات متفاوت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که موجب تقویت و برتری قدرت سیاسی می‌شود. در قرآن تأکید شده است که هیچ راهی برای سلطه کفار بر مسلمانان وجود ندارد و آنان هرگز نباید بر مسلمانان چیرگی یابند (نساء: ۱۴۱). در فقه و اندیشه سیاسی اسلام، از این مطلب به قاعده «نفی سبیل» تعبیر می‌شود (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص۹۲).

احساس عزتمندی، انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر و خلاق می‌سازد. امت اسلامی در قرون نخستین اسلامی، با عمل به آموزه‌های دینی و کسب استقلال و عزت خویش به خلق تمدن اسلامی مبادرت ورزیدند. در عصر حاضر نیز دنیای اسلام می‌تواند با تکیه بر توان بومی و داخلی خود و با عمل به آموزه‌های اسلامی و بدون وابستگی به قدرت‌های بیگانه، از پس حل بسیاری از مشکلات سر راه خود برآید و بر عزت و استقلال خویش بیفزاید و گام‌های سریع‌تری در مسیر تمدن‌سازی بردارد.

۶-۵. توان مالی و اقتصادی

برخی بر این باورند که در نگرشی سیستمی و نظام‌وار، همه حوزه‌های اجتماعی با یکدیگر ارتباط و پیوند استوار دارند. قدرت، پدیده‌ای چندوجهی و متشکل از مسائل پیچیده سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع است. قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی می‌آورد و برعکس. مؤلفه‌های اقتصادی یا فرهنگی، بخشی از عوامل شکل‌گیری قدرت‌اند. قدرت سیاسی به قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی وابستگی شدید دارد؛ زیرا قدرت در هر دو حوزه اقتصاد و سیاست وجود دارد. در نگرش قرآنی، به توانمندی مالی و اقتصای اشاره شده است که در شکل‌گیری قدرت سیاسی تأثیرگذارند: «قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم» (اعراف: ۱۰). توان اقتصادی، یکی از مؤلفه‌های قدرت سیاسی کشورهاست. امروزه اموری

مانند میزان صنعتی شدن، درآمد سرانه، مصرف انرژی، تولید سالانه فولاد، سطح مهارت‌های فنی، نیروی کار، توانایی مواد سرمایه‌ای و تولیدات نظامی از شاخص‌های مهم در قدرت اقتصادی کشورها به شمار می‌آیند، ولی از دیدگاه قرآن، حتی بحث اقتصادی نیز به عوامل و مؤلفه‌های گوناگون معنوی مرتبط است. خداوند بر بسیاری از مسائل اقتصادی تصریح کرده است که موجب بالا رفتن توان اقتصادی جامعه اسلامی و طبعاً قدرت سیاسی می‌شوند؛ مثلاً احکام مربوط به مال از حیث جایگاه و نوع نگرش به آن یا مطالبی که درباره چگونگی احکام مالی وارد شده است؛ آیاتی که به خمس (انفال: ۴۲)، زکات (حشر: ۶)، صدقات (توبه: ۶۰)، انفاق و تحریم ربا (آل‌عمران: ۱۲۰؛ بقره: ۲۷۵) اشاره دارند (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص۸۵-۸۷).

دولتمردان کشورهای اسلامی، باید رفاه نسبی و بهبودی شرایط اقتصادی در جامعه را سرلوحه سیاست‌های خود قرار دهند؛ زیرا تأمین نیازهای اساسی زیستی، زمینه‌های شکوفایی را فراهم می‌آورد. جامعه انسانی با اقتصاد قوام می‌یابد و اگر اقتصاد در جامعه انسانی وجود نداشته باشد یا به‌درستی مدیریت نشود، جامعه انسانی فرومی‌پاشد و تمدنی شکل نمی‌گیرد.

۷-۵. توانمندی‌های نظامی

مسلم است که قدرت سیاسی نمی‌تواند بدون توانمندی نظامی به حیات خود ادامه دهد. دین اسلام بر توان نظامی و آمادگی دفاعی تأکید دارد و مسلمانان را به تقویت نظامی و آمادگی رزمی تشویق می‌کند: «هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید تا با این (تدارک)، دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگر دشمنان را بترسانید» (انفال: ۶۰). آمادگی نظامی به منظور دفاع از حقوق جامعه اسلامی و منافع حیاتی آن است؛ به گونه‌ای که تظاهر به قدرت نیز زمینه‌ساز ترس دشمن خواهد بود که این نوعی از دفع تجاوز دشمن است (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص۸۸). حضرت علی علیه‌السلام از نیروی نظامی امنیت جامعه، استواری رعیت و عزت دین را می‌خواست. ایشان می‌فرماید: «سپاهیان، به فرمان خدا دژهای استوار رعیت و شکوه والیان و عزت دین و موجب ایمنی راه‌ها و آسایش مردمان‌اند، و کار مردم جز به وجود آنها استقامت نپذیرد» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۱).

بدیهی است که حکومت مقتدر می‌تواند امنیت را برای مردم تأمین کند تا در سایه آن خلاقیت‌ها ظهور و بروز یابند و موانع پیشرفت و تعالی از سر راه برداشته شوند. کاربرد متعدد واژه امنیت در قرآن کریم، نشانگر اهمیت آن است (بقره: ۱۲۵؛ عنکبوت: ۶۷؛ آل‌عمران: ۹۷ و ۱۵۴؛ قریش: ۳ و ۴).

امنیت برای هر جامعه به منزله زیرساخت یک تمدن است؛ زیرا با دستیابی بدان، شرایط بروز و آشکار شدن توانایی‌های افراد جامعه هموار می‌شود (ولایتی، ۱۳۸۳، ص۲۰). ویل دورانت در

این باره می‌گوید:

> ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر اســت که هرج‌ومرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد. هنگام از بیــن رفتــن ترس، کنجــکاوی و نیاز به ابــداع و اختراع به وجود می‌آید و انســان خود را تســلیم غریزه و فطرت می‌کند تا او را به شــکل طبیعی به راه کســب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق دهد (دورانت، ۱۳۶۵، ص۳).

«آفرینندگــی و ابتکار» یعنــی اصلی‌ترین ممیزه تمدن، تنها در صورت وجود امنیت، شــکوفا و بالنده می‌شــود. بدین‌صورت رابطه مســتقیم و متعامل تمدن و فرهنگ از یکســو و امنیت از ســوی دیگر، آشکار و بدیهی است و بالندگی هریک مستقیماً بالندگی طرف دیگر را به همراه دارد و عکس این قضیه نیز صادق است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸، ص۳).

امروزه یکی از مشــکلات جوامع اسلامی وجود ناامنی و بی‌ثباتی است که برخی از دولتمردان دست‌نشــانده اســتکبار جهانــی بــه آن دامن می‌زننــد. حاکمان نالایق برخی کشــورهای اســلامی همانند عربســتان ســعودی، با ایجاد هرج و مرج و جنگ‌افروزی در کشــورهای اسلامی، خسارات جبران‌ناپذیری بر مسلمان وارد می‌سازند و جلوی پیشرفت آنان را می‌گیرند. فتنه داعش و تکفیری‌ها از جمله این بلاها و مصایبی اســت که در بی‌ثباتی جهان اســلام نقش اساسی دارد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد زمانی رشد و شکوفایی تمدن اسلامی کند شد که دنیای اسلام با هرج و مرج و ناامنی روبه‌رو گشت. در قرن چهارم هجری، آشوب و جنگ در بغداد چنان بالا گرفت که بازارها و مساجد به حال تعطیل درآمدند. علاوه بر این ســنیان و شــیعیان نیز در کشمکش دائم بودند و خانه همدیگر را آتش می‌زدند (متز، ۱۳۶۴، ج۱، ص۲۰). امروز نیز جنگ و آشوبی که به فرمان استکبار جهانی و توسط جریان‌های وهابی و تکفیری در بین کشورهای اسلامی، همانند عراق، سوریه، افغانستان و یمن به راه افتاده است، یکی از مهم‌ترین موانع اقتدار سیاسی و تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

بــا مرور مطالب یادشــده، می‌توان دریافت که یکی از دســتاورهای مهم دین مبین اســلام در قرون گذشــته، پایه‌گذاری و شکوفایی تمدن باشکوه اسلامی بوده است که طی چند قرن، چشم جهانیان را به خود خیره کرده و تمدن‌های پس از خود را وام‌دار خویش ساخته است. مهم‌ترین ویژگی تمدن اســلامی، دین‌محوری بودن آن است که در پرتو آموزه‌های حیات‌بخش اسلام، در یثرب بنیان نهاده شد و بر اثر تلاش جدی مسلمانان، طی چندین قرن به بار نشست و آثار و برکات آن جهانی شد؛ اما پس از چند قرن بالندگی، بر اثر عوامل داخلی و خارجی دچار رکود گشت؛ لیکن احساس بازگشت

به اسلام حقیقی و بازسازی تمدن اسلامی، همواره در جهان اسلام وجود داشته و در دو قرن اخیر، بر تلاش متفکران و مصلحان جوامع اسلامی برای رسیدن به این هدف بزرگ افزوده شده است.

متفکران و مصلحان امت اسـلامی بر این باورند که اعتلا و شکوفایی تمدن نوین اسلامی دور از واقعیت نیست و ظرفیت‌های مادی و معنوی جهان اسلام آن‌قدر مهیاست که مسلمانان می‌توانند بـا عمل به آموزه‌های دینی و تقویت قدرت و اقتدار سیاسـی حکومت‌های خویش، نه‌تنها بار دیگر عزت و شکوه افتخارآفرین گذشته خویش را بازیابند، بلکه باشکوه‌تر از گذشته، تمدن نوین اسلامی را به جهان معاصر عرضه دارند.

بدیهی اسـت که هیچ تمدنی بدون حکومتی مقتدر شـکل نمی‌گیرد. تمدن اسلامی در گذشته زمانی شـکل گرفت و به شـکوفایی رسید که امت اسـلامی و حاکمیت سیاسی آنان در اوج قدرت بود و سـیطره خویـش را بر بخش‌های فراوانی از مناطق جهان گسـترانده بـود. در عصر حاضر نیز ایـن تمـدن زمانی موفق به شـکوفایی می‌گردد کـه بر اقتدار سیاسـی خویش بیفزایـد. برای تحقق حکومت مقتدری که بتواند در اعتلای تمدن نوین اسـلامی نقشـی تعیین‌کننده داشـته باشـد، باید مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت سیاسی را اعم از دین‌محوری و معنویت‌گرایی، امامت و رهبری، اتحاد و همبستگی، علم و دانایی، عزت و استقلال‌خواهی، توان مالی و اقتصادی و توانمندی‌های نظامی، شناخت و تقویت کرد و نیز بایسته است که هم حاکمان و هم مردم، در این راه اهتمام بسیار جدی از خود نشان دهند.

منابع

۱. **قرآن کریم**
۲. **نهج‌البلاغه** (۱۳۸۰). ترجمه محمد دشتی. قم: الهادی.
۳. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸). راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ش۳، (۱۰۴-۷۵).
۴. اداره کل پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما (۱۳۸۲). ارکان تمدن و نقش انقلاب اسلامی در اعتلای مجدد تمدن اسلامی، **فصلنامه مدیریت فردا**. ۱ (۲)، (۳۳-۱۹).
۵. اسلامی‌فرد، زهرا (۱۳۸۹). **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام**. قم: معارف.
۶. افشاری، مینو، و آقابخشی، علی‌اکبر (۱۳۸۹). **فرهنگ علوم سیاسی**. تهران: چاپار.
۷. الیاده، میرچا (۱۳۷۵). **دین‌پژوهی**. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.
۸. بابایی، محمدباقر (۱۳۸۹). نقش فرهنگ در اقتدار ملی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، ۳ (۹)، (۷۷-۳۹).
۹. جان‌احمدی، فاطمه (۱۳۸۶). **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**. قم: معارف.
۱۰. جمشیدی، مهدی (۱۳۹۳). تمدن اسلامی باید انسان‌گرا باشد/ تلازم اقتدارایابی با تمدن‌پردازی، **علوم انسانی اسلامی صدرا**. ۱۱ و ۱۲.
۱۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰). **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران**. قم: معارف. چاپ دوم.
۱۲. حجازی، فخرالدین. (۱۳۵۲). **نقش پیامبران در تمدن انسان**. تهران: بعثت. چاپ دوم.
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی (بی‌تا). برنامه‌ها و میعارهای توسعه و پیشرفت تمدن‌سازی نوین اسلامی، **کوثر**، ۴۴.
۱۴. _____ (۱۳۷۹). بیانات. ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۱۵. _____(۱۳۹۰). بیانات. ۱۳۹۰/۶/۲۶.
۱۶. دهقانی، مهدی و دیگران (بی‌تا). ارتباط تمدن‌سازی دینی با نهضت تولید علم با نگاهی راهبردی، مجموعه مقالات همایش تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در حوزه معارف اسلامی. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی.
۱۷. دورانت، ویلیام جمیز (۱۳۶۵). **تاریخ تمدن (مشرق‌زمین، گهواره تمدن)**. ترجمه احمد آرام و دیگران. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۸. _____ (۱۳۷۱). **تاریخ تمدن (عصر ایمان)**. ترجمه ابوالقاسم پاینده و دیگران. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ سوم.
۱۹. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). **کارنامه اسلام**. تهران: امیرکبیر. چاپ چهارم.
۲۰. زمانی محجوب، حبیب (۱۳۹۰). نوسازی تمدن اسلامی، **تاریخ اسلام در آینه پژوهش**. ۸ (۱)، (۱۳۵-۱۱۷).

۲۱. زیدان، جرجی (۱۳۷۲). **تاریخ تمدن اسلام**. ترجمه علی جواهرکلام. تهران: امیرکبیر. چاپ هفتم.
۲۲. سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۰). ماهیت و مؤلفه‌های قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم، **کتاب نقد**. ۱۳ (۵۹-۶۰).
۲۳. عمرانی، اسعد (۱۳۶۹). مالک بن نبی اندیشمند مصلح. ترجمه صادق آیینه‌وند. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. عمید، حسن (۱۳۸۹). **فرهنگ فارسی عمید**. تهران: راه رشد.
۲۵. عیوضی، محمدرحیم، و هراتی، محمدجواد (۱۳۹۲). **درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی**. قم: دفتر نشر معارف.
۲۶. فوزی، یحیی، و صنم‌زاده، محمدرضا (۱۳۹۱). تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله، **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**. ۳ (۹)، (۴۰-۷).
۲۷. فیرحی، داوود (بی‌تا). دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۸. کربلایی‌نظر، محسن، پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). بررسی ماهیت بیداری اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب، **فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی**. ۱۰ (۳۳)، (۸۲-۶۷).
۲۹. لاریجانی، علی، و غلامی ابرستان، غلامرضا (۱۳۹۰). رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**. ۴ (۱۶)، (۹۲-۶۵).
۳۰. لوکاس، هنری استیون (۱۳۶۶). تاریخ تمدن. **ترجمه عبدالحسین آذرنگ**. تهران: کیهان.
۳۱. متز، آدام (۱۳۶۴). **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). **خدمات متقابل اسلام و ایران**. تهران: بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مطهری.
۳۳. مظفری، آیت (۱۳۸۵). فرهنگ سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری، حصون. ۷.
۳۴. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). **پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران**. تهران: وزارت امور خارجه.
۳۵. _____ (۱۳۸۳). **فرهنگ و تمدن اسلامی**. قم: معارف.